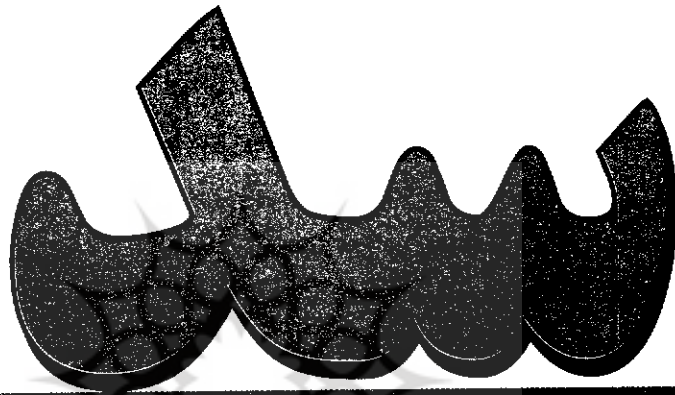


ای دل ز جهان، پنهان، یک نغمه نو بشنو
 بر منظر پیر دهر بنگر به نگاهی نو
 از چهره جان یزدای یارا تو غبار غم
 تا ذره به نطق آید، پندی دهدت نونو



دکتر علی اصغر احمدی

در سال ۱۳۶۸ در زندانی در کرج، مردی حدوداً سی و پنج ساله را ملاقات کردم. او در فاصله اردیبهشت تا مهر آن سال پنج نفر را به قتل رسانده بود. چهار نفر از مقتولین راننده بودند که همگی آنان به شیوه نسبتاً واحدی کشته شده بودند. متهم که به جنایت خود اعتراف کرده بود، به علت سابقه ذهنی بدی که از عده‌ای راننده داشت، کینه تمامی رانندگان را به دل گرفته بود. او خود می‌گفت که اگر دستگیر نمی‌شد، قصد داشت در مقابل این عدد "۵" صفرهای مکرری قرار دهد، یعنی ۵۰ را تبدیل به ۵۰ و ۵۰ را تبدیل به ۵۰۰ و... کند. این فرد در همان سال محاکمه و اعدام شد.

چند سال بعد، شبی مشغول تماشای اخبار تلویزیون بودم. در خبرها، سانحه‌ای را گزارش کردند که مرا به طریقی که شرح خواهم داد، به یاد آن قاتل و مقتولینش انداخت. خبر، حاکی از تصادف دو قطار در اتریش بود. این دو قطار، آن‌گونه که تصاویر نشان می‌داد، چنان به یکدیگر اصابت کرده بودند که نه تنها هر دو از ریل خارج شده بودند، بلکه تعدادی از واگن‌ها نیز برگردۀ یکدیگر سوار بودند. انتظار داشتم تلفات چنین حادثه‌ای را عده‌ای کشته و مجروح اعلام کنند، ولی خوشبختانه تنها پنج نفر در این سانحه مجروح شده بودند. این پنج مجروح، مرا به یاد آن پنج

مقتول انداخت و در ذهنم لحظاتی این دو واقعه را با یکدیگر مقایسه کردم. در بخش‌هایی از این قیاس نیرویی را که در درون آن قاتل موجب کشته شدن پنج نفر شده بود، با نیرویی که سبب اصابت دو قطار و در هم پیچیده شدن واگن‌های آن‌ها شده بود، با هم مقایسه کردم. به راستی چه نیروی عظیمی در درون این قاتل وجود داشت که توانسته بود جان پنج نفر را بگیرد؟ آیات‌انکون به شکل‌گیری و چگونگی جریان یافتن چنین نیروهای اندیشیده‌ایم؟ آیا به نیروی روانی انسان‌ها که می‌تواند حرکت‌هایی عظیم ایجاد کند، فکر کرده‌ایم؟ لازم نیست تنها به نیروی

کینه‌ای که جان پنج نفر را گرفته است، بیندیشیم؛ بلکه باید به نیروهای عظیمی که در درون انسان‌ها تحولات بزرگی، چه در بعد مثبت و چه در بعد منفی، ایجاد کرده‌اند نیز فکر کنیم. این چه نیرویی در درون افرادی چون چنگیز، تیمورلنگ، آغامحمدخان قاجار، هیتلر، صدام و سردمداران آمریکا است که می‌توانند این گونه در طیف گسترده‌ای دست به جنایت و قلدری بزنند؟ به راستی این نیروها از کجاسرچشمه می‌گیرند و مقصد نهایی شان کجاست؟

در نقطهٔ مقابل، مصلحان، دانشمندان، عارفان و سالکان و در رأس همهٔ آنان انبیای الهی - علیهم‌السلام - و اولیای ربوبی - علیهم‌السلام - چه نیرویی در درون دارند که می‌توانند حرکت‌های عظیمی را ایجاد کنند که به سادگی نتوان در برابر آن‌ها ایستاد؟ در دنیای روحی انبیایی چون حضرت موسی (ع)، حضرت عیسی (ع) و حضرت محمد (ص) چه نیرویی وجود داشته که توانسته‌اند هزاران سال قبل حرکت‌هایی را در جامعهٔ بشری به وجود آورند که این حرکت‌ها با نیرویی روزافزون در حال استمرار است؟ هر چند که می‌دانیم منشأ تمامی این نیروها ارادهٔ ربوبی است، لکن این افراد دارای چه دنیای روحی بوده‌اند که ارادهٔ خداوندی از مجرای چنین روح‌های بزرگی جریان یافته است؟

علاوه بر این بزرگان، حرکت‌های افرادی چون گاندی، پاستور و امام خمینی (ره) نیز قابل توجه و عنایت است. اغلب ما امام خمینی را درک کرده‌ایم. او با آن جثهٔ کوچک و سالخورده‌اش، دارای چه روح بزرگ و نیرومندی بود که توانست ملتی عظیم را رهبری کرده، یکی از ریشه‌دارترین حکومت‌ها و یکی از وابسته‌ترین رژیم‌ها به قدرت‌های حاکم را ریشه کن کند؟ این چه نیرویی است که این گونه تا رسیدن به اهدافی بزرگ دوام می‌آورد؟ این سؤال‌ها ذهن ما را به کار

تربیتی خودمان متوجه می‌کند، به نیروهای روانی‌یی که در اختیار فرزندان ماست. نیرویی که وجود دارد می‌تواند شدت پیدا کرده، در صورت هدایت صحیح صرف سازندگی شود یا این که به بیراهه رود و صرف تخریب و ویرانی گردد. این اندیشه ما را به تمثیل سد هدایت می‌کند. تمثیلی که از وجهی قابل قیاس با تربیت نیروی روانی یا همان تربیت عاطفی است.

اگر به نیروی روانی کودک و نوجوان بنگریم می‌بینیم که کودک در بدو تولد از نیروی اندکی برخوردار است. برخی از نوزادان چنان بی‌رمق‌اند که از عهدهٔ گریهٔ اولیهٔ خود نیز که مجرای تنفسی آنان رامی‌گشاید، بر نمی‌آیند. این نوزاد بی‌رمق، اندک اندک صاحب نیرو و توان روز

افزون می‌شود، تا جایی که وقتی به سنین نوجوانی می‌رسد، از نیروی چشم‌گیری برخوردار می‌شود. این نیرو به برخی از نوجوانان چنان اعتماد به نفسی می‌دهد که احساس می‌کنند در جهان هم‌اورد و حریفی ندارند. گاه این نیرو چنان سرریز می‌شود که بر سر مادر و برادران و خواهران کوچک‌تر و گاه بر سر پدر، آواری از مشکلات را خراب می‌کند.

نیروی درون کودک و نوجوان، به آبی می‌ماند که از سرچشمه‌ها در کوهساران حرکت

نیروی روانی‌یی

که در اختیار فرزندان ماست، نیرویی است که می‌تواند شدت پیدا کرده، در صورت هدایت صحیح صرف سازندگی شود یا این که به بیراهه رود و صرف تخریب و ویرانی گردد.

خود را آغاز کرده، به تدریج هر قدر که به پایین دست می‌آید شدت و قدرت بیش‌تر یافته، در جایی، پرخروش، هر چه را که بر سر راه وجود دارد می‌شوید و با خود می‌برد. نیروی نوزاد، قابل قیاس با چشمهٔ کوچکی است که در بالا دست‌های کوه از زمین بیرون می‌زند. اندکی بالاتر از این چشمه، تنها نمی‌زمین را مرطوب ساخته است ولی از چشمه به بعد این آب است که جریان یافته و در حرکت است. آب

وقتی پایین و پایین تر می آید، تبدیل به نهرهای پر آب می شود. این مرحله، دوران کودکی و سنین دبستان را به ذهن می آورد و در کف دره، آب خروشان ما را به یاد نیروی نوجوانی و

از مزایای سدها

این است که آن گاه که آب شدت می یابد، از نیروی تخریبی آن می کاهد و از جاری شدن سیل ها و سیلاب ها جلوگیری می کند.

جوانی می اندازد.

همان گونه که در مورد آب نیز در تمامی فصول یک سال، شاهد یک نواختی و اعتدال نیستیم، بلکه در فصل بهار و به هنگام رگبارهای تند، شاهد شدت جریان آب و در فصول تابستان و پاییز شاهد کم آبی و جریان آرام آب هستیم، در مورد نوجوان نیز چنین وضعی را می بینیم. در مورد نوجوانان، گردش فصول رفتاری را بسیار سریع تر از فصول سال ملاحظه می کنیم. گاه در یک روز شاهد بهارها، تابستانها، پاییزها و زمستانهای مکرر در رفتار اویم. گاه یک نوجوان چنان پرنرژی می نماید که حتی شبها را نیز

نمی خوابد و گاه چنان رخوت و سستی گریانش را می گیرد که از خواب سیر نمی شود. گویی روزها و ساعاتی در بهار سیر می کند و روزها و ساعاتی در زمستان.

انسان در دل طبیعت، برای مهار کردن آبها، تدابیری گوناگون اندیشیده است. یکی از تدابیر، ساختن سد و مهار آب است. با این کار آن گاه که آب فراوان است و جریان آن شدید، آن را در دریاچه های پشت سد، ذخیره می سازد و آن گاه که آب کم است، از این ذخایر بهره می گیرد. سد این امکان را می دهد که از آب پشت سد به اندازه های مورد نیاز استفاده شود. زمانی که زمستان است و مزارع نیاز چندانی به آب ندارند، آب نگهداری می شود و آن گاه که تابستان است و نیاز به آب بیش تر می شود، مقدار زیادتری از این مایع حیات بخش آزاد می گردد. از سوی دیگر آب تنها به مصرف قدیمی و سنتی خود یعنی شرب و کشاورزی نمی رسد، بلکه استفاده از آن در تولید برق و ایجاد دریاچه های مصنوعی برای پرورش

آبزیان و استفاده تفریحی از آن نیز صورت می گیرد. از مزایای دیگر سدها این است که آن گاه که آب شدت می یابد، از نیروی تخریبی آن می کاهد و از جاری شدن سیل ها و سیلابها جلوگیری می کند. از مهم ترین مزایای سدها، کنترل آب و هدایت معقول آن تا آخرین نقطه مصرف است. وقتی آبی توسط لوله ها تا داخل خانه ها هدایت می شود و دستی لیوانی را به زیر شیری می برد و تشنه ای را سیراب می کند، نقش هدایت گری سد بیش از پیش نمایان می شود. تصور کنید، سیلی که خروشان پایین می آید و در صورت نبودن سد، با نیروی خود هر چه را بر سر راه می بیند می شوید و می برد، با وجود سد، چنان مهار می شود که ماده اش مایع حیات بخش می شود و در داخل هزاران خانه شده، میلیون ها تشنه را سیراب می کند و انرژی اش نیز

تبدیل به روشنایی شده، هزاران کاشانه را نورباران می‌کند.

اینک سؤال این است که آیا می‌توانیم در مقابل نیروی روانی فرزندان این آب و خاک، با کمک اندیشه، هنر و علم، سدهایی بسازیم که از این نیروها در جهت سازنده بهره بگیریم؟ به طور قطع پاسخ مثبت است. لیکن همان گونه که ساختن سدهای استوار (نه آن‌هایی که آب‌ها را مدتی مهار می‌کنند، ولی به علت بی‌مهارتی و بی‌تدبیری سازندگانشان، پس از تجمع آب، تخریب شده، وضع را بدتر از بدتر می‌کنند)، احتیاج به دانش و مهارت و صبوری دارد، ساختن سدهای تربیتی

نیز احتیاج به علم و دانش و تخصص دارد. همان‌گونه که سازندگان سدها، هزاران نکته را با دقتی تام و تمام در نظر می‌گیرند، مربیان نیز باید هزاران نکته را به خوبی بیاموزند و رعایت کنند. برای مثال تمامی سازندگان سدها، دریچه‌هایی را برای مواقع اضطراری تعبیه می‌کنند که در صورت شدت یافتن آب ورودی، بتوانند با تخلیه به موقع آب‌ها از تخریب کلی سد جلوگیری کنند. اما مربیان را می‌بینیم که چنان نیروهای روانی متربیان خود را مهار می‌کنند که برای کوچک‌ترین سرریز نیروهای روانی آنان مجرای را در نظر نمی‌گیرند.

بسیاری از این مربیان با عصیان نابهنگام نوجوان و جوان خود، هم خود فرو می‌ریزند و هم آن چه در طول سالیان دراز ساخته بودند.

باید از تمثیل سد، درس‌ها آموخت. باید از لیوان آبی که در زیر شیر می‌گیریم، پندها بگیریم. باید از کلیدی که می‌زنیم و چراغی را در خانه روشن می‌کنیم، درسی عمیقاً تربیتی بیاموزیم.

آیا می‌توانیم در مقابل نیروی روانی فرزندان این آب و خاک، با کمک اندیشه، هنر و علم، سدهایی بسازیم که از این نیروها در جهت سازنده بهره بگیریم؟